

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

مطلب دوم محقق خوئی قبل از ورود به اصل بحث

عرض کردیم قبل از ورود به اصل بحث دو مطلب باید مطرح شود که مطلب اول بحث قاعده‌ی عقلیه «الامتناع بالاختیار لا ینافی الاختیار» بود. اجمال قاعده مطرح شد، تا به تطبیق این قاعده برسیم.

مطلب دوم این است که همانطور که با وجود یک تکلیف فعلی الزامی، اگر مکلف و مأمور با این تکلیف مخالفت کنند، مسلماً عقل حکم به استحقاق عقاب می‌کند، آیا در فرضی که مکلف در یک عملی یک ملاک لزومی را درک می‌کند، ملاک لزومی وجود دارد، اما از ناحیه مولا تکلیفی نیست، آیا در چنین موردی که مکلف، ملاک لزومی را ادراک می‌کند، تفویت این ملاک و مخالفت کردن با این ملاک از نظر عقل استحقاق عقوبت دارد یا نه؟ مثلاً اگر مولا خواب است و بچه او در حال غرق شدن است، ما علم داریم اگر بیدار بود یک تکلیفی را متوجه عبد می‌کرد، اما بالفعل یک تکلیف و خطابیه از ناحیه مولا وجود ندارد، آیا در چنین موردی هم که مکلف و مأمور، عمل به یک ملاک لزومی دارد، تفویت این ملاک و مخالفت کردن با این ملاک از نظر عقل استحقاق عقوبت دارد یا نه؟

اینجا گفته‌اند در حکم عقل به استحقاق عقوبت فرقی نمی‌کند که مأمور با یک تکلیف الزامی مخالفت کند یا یک ملاک لزومی را تفویت کند.

مرحوم آقای خویی (قده) همین نظر را دارند (محاضرات: 2: 360) و می‌فرمایند در حکم عقل به استحقاق عقاب فرقی نیست، چه جایی که با یک تکلیف و خطاب فعلی مخالفت کند و چه جایی که با یک ملاک لزوم مخالفت کند.

تعلیق استاد محترم بر کلام محقق خوئی

نکته‌ای که به ذهن می‌رسد و باید به عنوان تعلیق بر این مطلب بیان شود تا بعد که وارد اصل مسأله شدیم آن را روشن‌تر عرض کنیم این است که آیا در فرضی که مکلف علم به ملاک دارد، می‌داند در فعلی ملاک لزومی و شدید وجود دارد، اما نسبت به آن فعل، خطابیه از ناحیه مولا نرسیده، اگر این ملاک را تفویت کرد عقل حکم به استحقاق می‌کند. اما آیا این حکم عقل، از جهت مخالفت با مولا است یا از جهت این است که در مواردی که ملاک لزومی وجود دارد خود عقل، انسان را مکلف به انجام عمل می‌کند. اگر مولایی خواب است و بچه او در حال غرق شدن است، اینجا قطع نظر از شرع، عقل هم می‌گوید حفظ آن واجب است. اگر مولا حیات هم نداشته باشد و مرده باشد، وقتی بچه او در حال غرق شدن است، عقل در مواردی که یک ملاک لزومی را درک می‌کند بر طبق خود حکم عقل، اتیان عمل لازم است.

بعبارة أخرى؛ آنچه ما می‌خواهیم به عنوان حاشیه بر این مطلب عرض کنیم این است که ما یک بحث در این داریم که اگر مولا تکلیفی کرد و فرمود «افعل» یا «لا تفعل»، آیا موافقت و مخالفت در اینجا درست است یا نه؟ عقل می‌گوید خیر. عقل در چنین مواردی می‌گوید اگر امر مولا را اتیان کردی، «انت مطیع»، و اگر مخالفت کردی «أنت عاصی». اما در مواردی که مکلف علم به ملاک لزومی دارد، عرض ما این است که اینجا موضوع برای اطاعت و عصیان نسبت به مولا موجود نیست. در مواردی که علم به وجود یک ملاک لزومی داریم، اینطور نیست که اگر عمل را انجام دهیم، بشویم مطیع مولا و اگر ترک کنیم بشویم معصیت کار و عاصی.

بنابراین به عبارت ساده‌تر؛ در موارد وجود ملاک لزومی، عقل حکم می‌کند به اینکه باید این ملاک را اتیان کنیم و تفویت ملاک جایز نیست. اما حکم عقل، موضوع برای اطاعت و عصیان واقع نمی‌شود. اطاعت و عصیان در جایی است که یک تکلیفی هم از ناحیه شارع باشد. ممکن است در بسیاری از موارد، ملاک لزومی باشد اما شارع و مولا لوجود المانع تکلیف نکند. پس این نکته باید در اینجا به عنوان حاشیه بر فرمایش ایشان مورد نظر قرار بگیرد و نکته‌ی مهمی است که بعداً از آن استفاده می‌کنیم. بعد از بیان این دو مطلب وارد اصل مطلب شده‌اند.

تقسیم مقدمات مفوته

محقق نائینی در کتاب اجود التقريرات تقسیم‌بندی را عنوان کرده‌اند، فرموده‌اند مقدمات مفوته را در دو فرض و صورت باید بحث کرد؛ اول: مقدمات مفوته‌ای که ارتباط به مسأله تعلم ندارد، دوّم: مقدماتی که ارتباط به مسأله تعلم دارد.

این تقسیم آن مقداری که ما دیدیم از زمان محقق نائینی مطرح شده است. بعد در کلمات شاگردان ایشان مانند مرحوم آقای خویی، همین را به این بیان گفته‌اند یکی «غیر تعلم» و یکی «تعلم» و در غیر تعلم هم گفته‌اند در دو مقام باید بحث شود؛ یکی «مقام ثبوت» و دیگر در «مقام اثبات».

بحث مقدمات مفوته غیر مرتبط با تعلم

فعلاً حکم مقدمات مفوته‌ای را بحث می‌کنیم که ارتباط به تعلم ندارد. آب قبل از وقت در اختیار انسان است و اگر آن را دور بریزد یقین دارد در داخل وقت که نماز وجوب پیدا می‌کند، تمکن از آب و طهارت مائیه ندارد.

عرض کردیم به آن می‌گویند مقدمات مفوته به صیغه اسم فاعل، برای اینکه ترک این مقدمه، موجب ترک و از بین رفتن ذی المقدمه است. یا در مسأله حج اگر انسان مقدمات وجودیه آن را تحصیل نکند یا بعد از آنکه استطاعت پیدا کرد هنوز زمان واجب نرسیده، تحصیل تمام مقدمات وجودیه واجب است. یا امثله‌ی دیگری که قبلاً مطرح کردیم. محقق نائینی فرموده مسأله، چهار صورت دارد و باید حکم این چهار صورت را بیان کنیم.

انسان وقتی ابتداءً با عبارت ایشان برخورد می‌کند می‌گوییم مسأله ما به بحث قدرت چه ارتباطی داشت؟ چون این بحثی که از ایشان می‌خواهیم بگوییم محورش روی مسأله قدرت. چرا مسأله قدرت مطرح است؟

به خاطر اینکه وقتی انسان مقدمه را ترک می‌کند می‌گوییم دیگر قدرت بر انجام ذی المقدمه ندارد، مسأله را روی قدرت آورده‌اند.

چون فرض ما این است که اگر کسی مقدمه را ترک کند قدرت بر انجام ذی المقدمه ندارد. دیگر ذی المقدمه در زمان خودش واقع نمی‌شود. ایشان می‌فرمایند دو نوع قدرت داریم؛ یک «قدرت عقلی» و یک «قدرت شرعی» داریم. «قدرت شرعی» هم دو نوع است، یک «قدرت شرعی مطلق» و یک «قدرت شرعی مخصوص» داریم. «قدرت شرعی مخصوص» هم دو نوع است،

که اینها را عرض می‌کنیم. پس می‌فرمایند قدرت یا عقلی است یا شرعی.

شاید از اوّل خارج اصول تا به حال این تقسیم به گوش شما نخورده باشد که دو نوع قدرت داریم، یک قدرت عقلی و دیگری شرعی، قدرت شرعی یا مطلق است و یا مخصوص، مخصوص هم دو نوع است.

معنای قدرت شرعی و قدرت عقلی

معنای قدرت شرعی و عقلی چیست؟ می‌فرمایند اگر قدرتی که برای عمل شرطیت دارد، در ملاک عمل دخالت نداشته باشد، یعنی عمل با قطع نظر از قدرت انسان، در ظرف خود تام الملاک است، و قدرت در ملاک عمل دخالت ندارد. پس چرا و چه کسی این را معتبر دانسته است؟ عقل می‌گوید برای اینکه مکلف، این عمل تام الملاک را اتیان کند، باید قادر باشد.

این شرطی است که عقل آن را قرار می‌دهد و می‌گوید حالا یک چیزی صددرصد ملاک دارد، مولا اگر دید مکلف عاجز است، نمی‌تواند به او بگوید انجام دهد. مثلاً نماز صددرصد ملاک دارد، نماز که صددرصد ملاک دارد، اگر یک انسان مریض و بیهوش، نماز از نظر ملاک کمبود ندارد. این انسان بیهوش عاجز است که آن را انجام دهد. تکلیف به عاجز قبیح است. این را قدرت عقلی می‌گوییم.

پس قدرت عقلی آن قدرتی است که عقل برای تکلیف کردن مولا معتبر می‌داند و می‌گوید مکلف باید قادر باشد و این قدرت در ملاک عمل هیچ دخالتی ندارد.

در مقابل آن؛ قدرت شرعی است، آن قدرتی که در ملاک عمل دخالت دارد. یعنی عمل بدون آن قدرت، تام الملاک نیست. مثل استطاعت که در ملاک حج دخالت دارد، انسان هرطور که فرض کند می‌شود مثال. مثلاً فرض کنیم استطاعت در ملاک دخالت ندارد، می‌شود قدرت عقلی. اگر فرض کردیم استطاعت در ملاک حج دخالت دارد بطوری که اگر کسی حج را با زحمت انجام دهد اما مستطیع نباشد همه فقهاء فتوا می‌دهند و روایات زیادی هم داریم که این حج، مجزی از حجة الاسلام نیست. پس معلوم می‌شود که استطاعت در ملاک حج دخالت دارد. حج بدون استطاعت، تام الملاک نیست. این را قدرت شرعی می‌گوییم. حالا اقسام ثلاثه قدرت شرعی که یا مطلق است یا مخصوص و مخصوص هم دو نوع است که می‌رسیم إن شاء الله.

بررسی قدرت عقلی

شق اوّل: فرض آنجایی است که قدرتی که در عمل دخالت دارد قدرت عقلی است. عملی است که باید دو روز دیگر انجام دهم اما مقدمات آن را امروز باید انجام دهم، بطوری که اگر امروز مقدمات آن را انجام ندهم، در زمان خودش که دو روز دیگر است قدرت بر انجام ذی المقدمه را ندارم و این قدرت، قدرت عقلی است.

مثلاً حفظ نفس محترمه، اگر الان حرکت نکنم و به تهران بروم، دو روز دیگر در آنجا نفس محترمه‌ای هلاک خواهد شد. اگر بخواهم در زمان خودش قدرت بر حفظ این نفس محترمه داشته باشم، الان باید مقدمه آن را انجام دهم.

اینجا مرحوم نائینی فرموده است وقتی به عقل مراجعه می‌کنیم حکم می‌کند به اینکه باید این مقدمه انجام شود. اگر این مقدمه را انجام ندادیم و ذی المقدمه از اراده ما خارج شد و ممتنع شد، مولا می‌تواند ما را بر آن عقاب کند. چرا؟ فرموده‌اند اینجا قاعده «الامتناع بالاختیار لا ینافی الاختیار» جریان پیدا می‌کند.

اینجا که قدرت، قدرت عقلی است، وقتی به عقل مراجعه می‌کنیم، درست است که دو روز قبل باید حرکت می‌کردم ولی حرکت نکردم و الان آن شخص مُرد، مردن شخص در این زمان، ممتنع و از قدرت من خارج بوده و من قادر به حفظ آن نبودم، ولی چون این امتناع را به سوء اختیار خودم ایجاد کردم «الامتناع بالاختیار لا ینافی الاختیار عقاباً»، مولا می‌تواند مرا عقاب کند. عقل می‌گوید تو الان استحقاق عقاب داری.

مرحوم نائینی اوّل این قاعده عقلیه را مطرح کرده‌اند، بعد از این قاعده عقلیه فرموده قاعده ملازمه بین حکم عقل و شرع، «کل ما حکم به العقل حکم به الشرع» اینجا جاری می‌شود. وقتی قاعده ملازمه جاری شد، معنای قاعده ملازمه این است: آنجایی که عقل، به استحقاق عقاب حکم می‌کند و حکم می‌کند به اینکه این مقدمه را باید اتیان کنی، شرع هم می‌گوید این مقدمه را باید بیاوری.

پس برای وجوب مولوی شرعی این مقدمه مفوته، باید این دو قاعده را کنار هم بگذاریم. یکی «الامتناع بالاختیار لا ینافی الاختیار»، دوّم «کل ما حکم به العقل حکم به الشرع»، عقل طبق این قاعده ملازمه، نسبت به این مقدمه حکم به لزوم اتیان می‌کند، شرع هم باید حکم شرعی ایجابی مولوی داشته باشد.

نقد و بررسی کلام محقق نائینی در قدرت عقلی

مرحوم محقق عراقی نسبت به مطلب اوّل اشکال دارد. مرحوم آقاي خویی هم نسبت به مطلب دوّم اشکال دارند. اصل مطلب محقق نائینی در أجود التقریرات جلد 1، صفحه 219 آمده است. اشکال مرحوم عراقی در کتاب نهاية الافکار، جلد 1، صفحه 319 و اشکال محقق خویی در کتاب محاضرات، جلد دوّم، صفحه 361 آمده است.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين